اخبار

انتشار آلبوم عکس‌های سردار شهید همدانی به ۲ زبان فارسی و عربی

سردار حسن شکری، مدیر نشر ۲۷ بعثت از انتشار آلبوم تصویری سردار شهید همدانی به ۲ زبان عربی و فارسی خبر داد و گفت: در این ۲ آلبوم تصاویر بکر و دیده نشده‌ای از سردار همدانی منتشر خواهد شد. به گزارش تسنیم، مدیر نشر ۲۷ بعثت افزود: این آلبوم در محورهای مختلفی همچون شهید همدانی و جوانان، شهید همدانی و خانواده، شهید همدانی و جنگ، شهید همدانی و دفاع‌مقدس، شهید همدانی و مقاومت و... تصاویر منتشر شده یا منتشر نشده‌ای از شهید همدانی را گردآوری کرده است. سردار شکری ادامه داد: آلبوم شهید همدانی نیز مانند آلبوم تصاویر فرماندهان لشکر ۲۷ به نام «بیست‌وهفتی‌ها» که پیش از این منتشر شده بود، منتشر خواهد شد. این آلبوم در ۲ بخش ۴۵۰ صفحه‌ای بزودی منتشر و علاوه بر داخل کشور در سوریه و لبنان نیز توزیع خواهد شد. وی افزود: تلاش شده تصاویر در ۲۵ موضوع که برای شهید همدانی از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود دسته‌بندی شود، در میان این تصاویر، عکس‌هایی که کمتر دیده شده یا دیده نشده‌اند وجود دارد.

■■■

«بابا رجب» به جشنواره سینما حقیقت می‌آید

مستند «پسر را ببین، پدر را تصور کن» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی حمید یادروج در جریان برگزاری نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت»، روی پرده می‌رود. براساس برنامه جشنواره، این مستند چهارشنبه ۲۵ آذرماه از ساعت ۱۵:۳۰ در سالن شماره ۲ سینما سپیده و از ساعت ۱۶ روز جمعه ۲۷ آذرماه در سالن شماره ۳ سینما فلسطین به نمایش درمی‌آید. این دومین حضور جشنواره‌ای مستند «پسر را ببین، پدر را تصور کن» پس از دریافت تندیس برترین فیلم جشنواره عمار در بخش تاریخ معاصر است که در بخش مسابقه جایزه بین‌المللی شهید آوینی جشنواره سینما حقیقت با آثار دیگر به رقابت می‌پردازد. این مستند درباره جانبازی به نام رجب محمدزاده (بابا رجب) است که سال ۶۶ در جنگ تحمیلی کل صورت خود را از دست داده و تاکنون ۲۵ بار روی صورتش عمل جراحی انجام شده است. پس از ساخت این مستند و پخش از شبکه‌های یک و دو سیما و دریافت جایزه از جشنواره عمار، بزرگ‌ترین درخواست بابارجب که دیدار با رهبر معظم انقلاب بود در حرم مطهر امام رضا(ع) عملی شد.

■■■

اتمام نمایش مذهبی «خورشید کاروان» با استقبال گسترده مخاطبان

بیست‌وپنجمین سال اجرای نمایش «خورشید کاروان» در سالن مملو از جمعیت برج میلاد تهران به کار خود پایان داد. به گزارش فارس، نمایش خورشید کاروان (کاری از موسسه فرهنگی فدک) که از ۹ آذر هر شب در قالب برنامه خیمه‌ها و نجواهای برج میلاد تهران روی صحنه رفته بود، با تجلیل از عوامل خردسال شرکت‌کننده در این نمایش و گرامیداشت یاد و خاطره حضور انوشیروان ارجمند به کار خود پایان داد. گفتنی است، در پایان این مراسم یک قطعه تابلو عکس از زنده‌یاد انوشیروان ارجمند روی صحنه نمایش خورشید کاروان رونمایی و تقدیم خانواده ایشان شد که با ابراز احساسات همسر و فرزندان و همچنین ایراد سخنان برزو و بهار ارجمند برای حاضران همراه شد. با پایان آخرین شب اجرای نمایش خورشید کاروان در برج میلاد تهران، بیش از ۲۳ هزار نفر در طول ۱۵ اجرا در بیست‌وپنجمین سال اجرا به تماشای این اثر مذهبی نشستند.

■■■

شریعت‌پناهی سرپرست شبکه یک سیما شد

معاون سیما در حکمی، سید فضل‌الله شریعت‌پناهی را به‌عنوان سرپرست شبکه یک سیما معرفی کرد. روابط عمومی رسانه ملی اعلام کرد علی‌اصغر پورمحمدی در حکمی سیدفضل‌الله شریعت‌پناهی را که قبلاً مدیر گروه فرهنگی و اجتماعی شبکه یک سیما بود به سرپرستی این شبکه منصوب کرده است. شریعت‌پناهی پیش از این مدیر گروه فرهنگی و اجتماعی شبکه ۳ و مدیر گروه معارف شبکه ۳ سیما بوده است. گفتنی است، محمد احسانی نیز به‌عنوان مشاور معاون سیما منصوب شده است.

نگاهی به سریال «دندون طلا»

ناتورالیسم اسطوره‌ای به روایت داوود میرباقری

کمیل احمدی: نوشته پیش رو نقدی دقیق و فنی به آخرین اثر هنری داوود میرباقری یعنی مجموعه «دندون طلا» نیست، بلکه اثر ذوقی است که از تماشای فیلم به نویسنده دست داده؛ حالتی که مدت‌ها در آثار نمایشی ایرانی نیافته بود.

به زعم نگارنده در این آفرینش هنری می‌توان از پیدایش مکتبی با عنوان «ناتورالیسم اسطوره‌ای» سخن گفت. در حقیقت این آفریده میرباقری مکتب ناتورالیسم را براساس برداشتی آزاد از یک اسطوره کهن ایرانی یعنی «رستم و سهراب» و با مؤلفه‌هایی منحصر به فرد روایت می‌کند. زمانی که ناتورالیسم در حوزه داستان‌نویسی توسط نویسندگانی چون امیل زولا خلق شد، نگاهی جبرگرا و ژنتیکی به داستان و فلسفه زندگی بشر ارائه داد. نگاهی که در آن نسل‌های امروز قربانی خودخواهی‌ها و جهل نسل و اجداد پیشین خود بوده‌اند. به طور مثال به این می‌پرداخت که چگونه می‌خوارگی و اعتیاد فردی به الکل می‌تواند در نسل‌های بعد آثار زیانباری به وجود آورد و نسل‌های بعد را قربانی این سوءفعل امروز خود کند. ناتورالیسم به اقتضای شرایط زمان پیدایشش در قرن نوزدهم بسیار تلخ و بدبین بود. ناتورالیسم با شعار ـ تعارف‌های جامعه بشدت مخالف است و تلاش دارد فراتر از آرمان‌ها و آنچه به شعار ـ تعارف می‌پردازد اعم از اخلاق، آداب اجتماعی و دین جامعه را آنگونه که هست توصیف کند نه آنگونه که باید باشد. ناتورالیست‌ها که سعی داشتند آینه‌ای تمام‌نما از جامعه خویش باشند و به مثابه یک جامعه‌شناس جامعه را مطالعه و در قالب داستان روایت کنند، حتی به نسبت پیروان مکتب رئالیسم دعوی بیشتری در علمی بودن و واقع‌نمایی قوانین زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بشر داشته‌اند. ناتورالیست‌های ایرانی علاوه بر این یکی از سوژه‌های اصلی‌شان کنکاش در زندگی جاهلان و لمپن‌ها و به تصویر کشیدن شخصیت آنها بوده است که چند دهه پیش به وفور در ایران بویژه تهران یافت می‌شدند. از این منظر که بنگریم «دندون طلا» ضمن آنکه برخی دعاوی ناتورالیسم را ندارد اما در کل اثری ناتورالیستی است. میرباقری بر خلاف گرایش دهه شصتی‌اش که آرمانگرایی و رمانتیسیسمی از جنس «رعنا» داشت، به روایتی از زندگی و تحولات اجتماعی و سیاسی رسیده که بسیار تلخ و ضدآرمانی شده است. اما او برای رسیدن به این نقطه در کنار تجارب چند دهه گذشته‌اش، با اسطوره‌ای از کودکی آشنا بوده که روایتی تلخ از قربانی‌سازی فرزند توسط پدر بوده است. اتفاقاً در اینجا آنچه موجب می‌شود نسل فرزند نتواند بر نسل پدر ظفر یابد ناکارآمدی و ناتوانی نیست، بلکه توسل پدر به آداب اجتماعی و اخلاقی است. در حقیقت از دل این فریبی که به نام اخلاق و رعایت آداب صورت می‌گیرد سهراب شکست می‌خورد. در واقع براساس این اسطوره، نسل بعد با نام اخلاق و آداب قربانی نسل قبل می‌شود و این جبر اجتماعی را در فرهنگ ایرانی به نمایش می‌کشد. تا اینجا میرباقری ۲ مکتب مهم را در اختیار دارد که به‌سادگی آنچه را که او در سینه دارد می‌توانند روایت کنند؛ ناتورالیسم و اسطوره ایرانی. تنها هنر و سلیقه خلاق می‌خواهد که آنها را براساس شرایط و فهم امروز ایرانی تلفیق کند و داستانی را که او بر قلم دارد پیش ببرد.

> **میرباقری بر خلاف گرایش دهه شصتی‌اش که آرمانگرایی و رمانتیسیسمی از جنس «رعنا» داشت، به روایتی از زندگی و تحولات اجتماعی و سیاسی رسیده که بسیار تلخ و ضدآرمانی شده است**

کاری که میرباقری به رغم شتابزدگی‌های زمانه آن را جذاب از آب درآورده است. قصه میرباقری قصه نسل شکست‌خورده‌ای است که قربانی جبر اجتماعی شده است. قصه پدرانی که اگرچه سوءنیت ندارند اما مرد میدان نیستند و با دعاوی سنگین اما تحمل پذیرش مسؤولیت‌های زندگی و اجتماعی را ندارند و برای شانه خالی کردن از وظایف خود به‌ناچار و ناخواسته مرتکب بدترین افعال می‌شوند. آنها عذاب وجدان هم دارند اما با این روحیه هرچه جلوتر می‌روند کار را خراب‌تر می‌کنند. جبرگرایی حاکم بر فیلم به قدری روشن است که وقتی «نیر» دختر کولی در واکنش به ناجوانمردی «قنبر قهوه‌چی» که فرزند خویش را انکار می‌کرد نعره می‌زند «پلنگ» خواهد زایید تا حقش را از پدر و زمانه بگیرد، به‌سادگی می‌توانی نادرستی ادعا را ببینی، حتی پیش از آنکه داستان به انتها برسد. آخر یک کولی‌زاده فقیر و بدبخت چگونه می‌تواند پلنگ شود. او از پیش محکوم است. او بدبخت شده و در سختی زندگی خواهد کرد و اندازه و ابعاد او هم معلوم است. ممکن است رعایت اخلاق توسط این طبقه فرودست از رنج‌ها بکاهد و شخصیتی مثل یک مطرب سیاه‌باز (عنایت) را بیافریند که به عنوان منجی فرزندی بی‌سرپرست ظهور می‌کند اما نباید خوشی را برای آنها باور و به این خوشی اعتماد کرد؛ همانطور که نیر نتوانست اعتماد کند. نیر زمانی که با پیشنهاد ازدواج رویایی و صادقانه هنرمند شهیر شهر (عنایت) مواجه می‌شود چاره‌ای جز اعتماد ندارد که تنها به این بخت سیاه خود بخندد. او محکوم به بی‌اعتمادی است. او اصلا نمی‌تواند باور کند که روزنه‌های خوشبختی در دل این همه بدبختی وجود دارد. میرباقری اگرچه در سکانس پایانی فیلم در دیالوگی کوتاه می‌گوید «بلبل» خود نیز در آنچه رخ داد مقصر است اما این دیالوگ در دل این ساختار آهنین به یک لطیفه سرد شبیه است که گویی فیلمساز ما با ملاحظه برخی مسائل آن را به صورت گذری در فیلم گنجانده است. ساختار زندگی این طبقه نشان می‌دهد که «آتش» نمی‌تواند به «بلبل» تبدیل شود. آتش، آتش است و بلبل نمی‌شود و تنها خود را می‌سوزاند. قصه «دندون طلا» سیاسی نیست. در اینجا سیاست روبناست. او از دل ساختارگرایی شدید اجتماعی و اسطوره‌ای سخن می‌گوید اما در اینکه سیاست می‌تواند بر رنج‌ها بیفزاید یا از آن بکاهد نیز تکلیفش روشن نیست. یا لااقل می‌توان اینگونه گفت که سیاست به‌جای کاهش رنج‌ها بر آنها می‌افزاید؛ در گذشته به نوعی و امروز به نوع دیگر. «دندون طلا» نشان می‌دهد چگونه وزارت ارشاد دهه ۱۳۶۰ به نابودی هنرهای بومی و نمایشی انجامید اما حتی آن را هم کاره‌ای نمی‌داند. آنها نیز در جبر دیگری گرفتارند. مدیرکل مربوط هم نمی‌خواهد چنین اتفاقی رخ دهد اما در عمل به سرعت به سوی نابودی آن پیش می‌رود. نتیجه داستان در همه چیز سیاه و تلخ است. نه‌تنها «بلبل» در این معرکه آتش نسلی و ساختاری محکوم به سوختن است، بلکه نماد اخلاق و هنر سیاه‌بازی (عنایت) نیز پس از این سرگذشت سیاه و تماشای آن مصیبت در تماشاخانه، جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند. با وجود این «دندون طلا» از نسل جدیدتری سخن می‌گوید که بدون هیچ ابزاری به آینده امیدوار است و تلاش دارد راه گریزی از این تنگنا بیابد.

نگاهی به نحوه پایان‌بندی در فیلم «هفت» ساخته دیوید فینچر

خیزش تاریکی

داستان اصلی فیلم «هفت» در شهر پر از گناه و قتل و جنایت نیویورک اتفاق می‌افتد که در این فیلم به صورتی مرموز و بسیار حرفه‌ای بیان و به بیننده منتقل می‌شود. داستان درباره قاتل زنجیره‌ای است که براساس یکی از هفت گناه کبیره دست به قتل افراد می‌زند. فیلمی که ۲۰ سال پیش صدای ضجه ترس و وحشت برد پیت را به تن تماشاگران سینما دوخت. در واقع پایان «هفت»، فیلم استثنایی دیوید فینچر یکی از شوک‌آورترین، برهم‌زننده‌ترین و شاخص‌ترین پیچیدگی‌های داستانی را در سینمای مدرن رقم زد که بر تریلری درهم‌فشرده و خوش‌ساخت سایه انداخت. شکل معرفی مقدماتی دنیای فیلم، متروپلیسی که در عدم آسودگی غوطه‌ور شده، به اندازه کافی طبیعی است. کارآگاه کارکشته آسوده‌حال، سامرست (مورگن فریمن) با کارآگاه میلز جوان (پیت) که هنوز کله‌اش داغ است برای یافتن قاتل سریالی که براساس هفت گناه کبیره قربانیان خود را انتخاب می‌کند با یکدیگر همکاری می‌کنند. آنها سرنخ‌ها و اجساد را دنبال می‌کنند، «جان دوو»ی قاتل (کوین اسپیسی) در نهایت به دام آنها می‌افتد و با آنها عهد می‌کند که نام ۲ قربانی نهایی‌اش را برملا کند، ۲نفری که برای حسادت و خشم مورد هدف قرار گرفته‌اند. با این حال نقطه اوج داستان گره‌های متداول سینمایی و قراردادها را به حال خود رها می‌کند. وعده صحبت از نام ۲ قربانی آخر با ورود جعبه اسرارآمیزی که ضربه نهایی دوو است منتفی می‌شود. جعبه حاوی سر بریده همسر میلز، تریسی (گوئینت پالترو) است. تماشاگر چیزی از آن اتفاق را بر پرده نمایش نمی‌بیند و تنها از طریق دیالوگ و واکنش‌ها به آن پی می‌برد. دوو براساس حسادتش به زندگی عادی میلز عمل کرد و خشم کشنده میلز را به جان خرید. با وجود اینکه قاتل به دست آدم خوب داستان کشته می‌شود اما مرگ آدم بد داستان به مثابه فقدان نیروی خیر در دنیاست.

فیلمنامه‌ای که «کوین واکر» برای فیلم هفت «دیوید فینچر»(۱۹۶۳) نگاشته است، یکی از هوشمندانه‌ترین فیلمنامه‌ها در ژانر جنایی پلیسی است. فیلم از همان آغاز، سیاهی، تلخی و زجرآور بودن خود را به رخ می‌کشد؛ مؤلفه‌هایی که به وفور می‌توان در سینمای فینچر یافت. همه چیز تا این اندازه به اتفاق نیفتادن نزدیک بود و طرح پرسش «چه چیزی در جعبه است؟» تقریبا اهمیت مرکزی خود را از دست داد. فینچر، اندرو کوین واکر (فیلمنامه‌نویس) و برخی بازیگران از جمله برد پیت برای پایان از پیش برنامه‌ریزی شده اورجینال فیلم به‌رغم اعتراض استودیو جنگیدند و تهیه‌کنندگان در نهایت راضی شدند از رویکرد هنری فیلم تمام و کمال حمایت کنند.

واکر در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید: «هیچ ایرادی در پایان‌بندی‌های در اوج وجود ندارد. پایان تاریک «هفت» همان موضوع اصلی فیلم بود. تغییر پایان فیلم به شیوه‌ای دیگر شبیه به حذف قلب حقیقی داستان بود». پایان فیلم بخش بزرگی از کیفیت غیرقابل‌تحمل خود را به اضطرابی مدیون است که پیشاپیش در فیلم به جریان افتاده بود. آرنولد کاپلسن، تهیه‌کننده در ایمیلی به اینترتینمنت ویکلی توضیح می‌دهد: «اضطراب از همان دقایق اولیه وجود دارد، زمانی که تماشاگران در نهایت به صحنه آخر می‌رسند به اوج تمام چیزهایی رسیده‌اند که با دقت از پیش بنا شده بود». کاپلسن خود یکی از معترضان به پایان‌بندی فیلم بود، با این حال او می‌گوید در نهایت با آن موافقت کرد: «ما پایان‌بندی‌های بسیار متفاوتی را آزمایش کردیم و هیچ‌کدام از آنها جواب نداد. به چنین اتفاق دهشتناکی نیاز بود که از آخرین گناه کبیره؛ خشم صحبت کنیم». این تهیه‌کننده توضیح می‌دهد زمانی با این پایان‌بندی موافقت کرد که فینچر به او قول داد تماشاگران سر بریده تریسی را در جعبه نخواهند دید، تا حجم زیادی از وحشت جاری در صحنه را به تخیل آنها بسپارد. فینچر همچنین خطرپذیری خلاقانه را هم وارد کار خود کرد. او دوربین مرتعش خود را مامور باروری اکشن و درام خود کرد و نمایی گذرا از تریسی را لحظه‌ای پیش از شلیک اسلحه میلز به سمت دوو پیش چشم تماشاگران آورد، این انتخابی است که ریچارد فرانسیس بروس، تدوینگر بشدت آن را تحسین می‌کند. شاید یک پایان‌بندی قابل‌پیش‌بینی فریب خوردن سامرست و میلز از سوی دوو باشد، کسی که در حین فراری ناموفق به دست یکی از آنها از پا درمی‌آید اما فیلمنامه واکر درباره مقصر اصلی ماجرا به نوعی ابهام می‌رسد، تا زمانی که سامرست جعبه را باز می‌کند و متوجه می‌شود دوو دست بالا را در این ماجرا دارد. از آنجا به بعد، دوو هیچ‌گاه هیچ‌چیز را تصدیق نمی‌کند. هووارد شور، آهنگساز (سکوت بره‌ها، ارباب حلقه‌ها و مجموعه هابیت) هم درست مثل بسیاری از تماشاگران واکنش شدیدی نسبت به پایان فیلم داشت. او می‌گوید: «آن صحنه تاثیری درونی و به نوعی غیرقابل‌بازگشت بر من داشت». موسیقی پس‌زمینه به ندرت در زمان مکالمه نفسگیر سامرست و میلز با دوو شنیده می‌شود. شور دراین‌باره توضیح می‌دهد: «به‌عنوان یک آهنگساز شما همیشه مراقب زمان هستید، فکر می‌کنم کمی با آن صحنه مشغول بازی کردن بودم، شاید آن سواری را کمی از زمان خارج می‌کردم یا گاهی بر سرعت آن می‌افزودم». مشخص است که در این صحنه حضور نسبتا غایب موسیقی ضروری است. زمانی که به لحظات برجسته‌تری می‌رسیم، مثل زمانی که دوو برای میلز تعریف می‌کند که پایان نقشه بزرگ خود را از دست نخواهد داد، همه چیز حضوری ملموس‌تر و موثرتر دارد و زمانی که سامرست در جعبه را باز می‌کند و آن موسیقی کوبنده که ارکستری ۹۰ تا ۱۰۰ نفره اجراکنندگان آن هستند پخش می‌شود، تماشاگران حتی پیش از سامرست می‌دانند که جهت قدرت عوض شده. شور توضیح می‌دهد: «موسیقی شروع می‌شود و صحنه را دگرگون می‌کند، پس از آن همه چیز از دید جان دوو روایت می‌شود. موسیقی وارد می‌شود و شما همه چیز را می‌فهمید، چهره وحشت‌زده او، لحظه دلهره‌آوری است». ریچارد فرانسیس بروس، تدوینگر فیلم می‌گوید: «من اعتقاد زیادی به کات‌های مغرضانه دارم. برای هرکدام از کات‌ها باید یک دلیل وجود داشته باشد، نه‌تنها دلایل قراردادی». نشانه‌های اتفاقی ناخوشایند پیشاپیش در فیلم وجود دارند. نماهایی که صورت هرکدام از کاراکترها را نشان می‌دهند باعث می‌شود تماشاگران نسبت به جایی که سامرست، میلز و دوو ایستاده‌اند احساس غریبی داشته باشند. پس از آن کامیون پست از راه می‌رسد و موسیقی شور جریان پیدا می‌کند و سکوت و تعمق بر جو حاکمفرماست. سامرست نگران است، جعبه را باز می‌کند و سپس اجزای صورتش از وحشت به خود می‌پیچند. این صحنه نمایی جانبی از جعبه را نشان می‌دهد، به ناامیدی سامرست بازمی‌گردد و دوباره به طرف جعبه می‌رود. حقیقتی نادیدنی عیان است. «همان‌طور که سامرست به طرف میلز و دوو بازمی‌گردد کات‌ها سریع‌تر و آتشی‌تر می‌شوند تا درنهایت میلز از سرنوشت همسرش باخبر شود. میلز در میان غم از دست دادن تریسی و بهت خود سردرگم است، او پیش از آنکه ماشه را بکشد به تریسی فکر می‌کند و پس از آن از نقطه نظر پلیس، آن بالا در هلی‌کوپتر شاهد ماجرا هستیم و می‌شنویم: «یک نفر یکی را خبر کند.» جملات پایانی فیلم پیشنهاد خود فریمن است اما عبارتی که از کتاب «زنگ‌ها برای که به صدا درمی‌آیند» همینگووی برگزیده شده اثرات فروپاشی احساسی را که در همان حین متوجه آن هستیم تلطیف می‌کند.

رویدادها

برگزاری نشست خبری جشنواره عمار با حضور پدر شهید احمدی‌روشن

نخستین نشست خبری اکران‌های مردمی جشنواره عمار، با حضور حاج رحیم احمدی‌روشن، امروز در ساعت ۱۷ در مسجد صاحب‌الزمان(عج)شهرنیشابور برگزار می‌شود. به گزارش تسنیم، با پایان مهلت ثبت‌نام در ششمین جشنواره مردمی فیلم عمار و نزدیک شدن به موعد برگزاری این جشنواره، نخستین نشست خبری اکران‌های مردمی این دوره، با حضور حاج‌رحیم احمدی‌روشن، دبیر اکران‌های مردمی ششمین جشنواره عمار و هادی حاجتمند از کارگردانان برگزیده جشنواره عمار برگزار می‌شود. گفتنی است، ششمین جشنواره مردمی فیلم عمار، دی‌ماه سال جاری و همزمان با حماسه ۹ دی در تهران و نقاط مختلف کشور برگزار می‌شود.

■■■

«جاودانه‌های نور و تصویر» در کنگره سراسری ۲ هزار شهید هنرمند

در آستانه برگزاری کنگره سراسری ۲ هزار شهید هنرمند، کنگره تخصصی فیلم و سینما با عنوان «جاودانه‌های نور و تصویر» ویژه شب فیلم و سینمای انقلاب اسلامی توسط مرکز بسیج سازمان صداوسیما با مشارکت سازمان بسیج مستضعفین، سازمان بسیج هنرمندان و دبیرخانه کنگره سراسری ۲ هزار شهید هنرمند اواخر دی‌ماه در تهران برگزار می‌شود. شب‌های هنر انقلاب اسلامی به منظور تجدید میثاق و بیعت با آرمان شهدا، همزمان با کنگره بزرگ شهدای هنرمند در فضایی معطر به رایحه یاد شهیدان بویژه شهیدانی که در حوزه فیلم و سینما نقش‌آفرینی داشته‌اند با مشارکت خانواده هنرمندان شهید و جامعه تخصصی فیلم و سینما با رویکردی عاطفی و ملحوظ به نقش توامان شهدای هنرمند در ارائه الگوهای ایده‌آل و کارآمد برای جامعه امروز و نسل‌های نوجوان و جوان با رهیافت‌ها و دستاوردهای بی‌شمار به اجرا در می‌آید.

■■■

اکران «شاهزاده روم» در سینماهای انگلستان

انیمیشن سینمایی «شاهزاده روم» پس از ایران، لبنان، عراق، عربستان، کویت، ساحل عاج و بحرین در انگلیس هم روی پرده نقره‌ای سینماها رفت. انیمیشن سینمایی «شاهزاده روم» که تاکنون علاوه بر ایران در لبنان و عراق اکران شده و در کشورهای عربستان، کویت، ساحل عاج و بحرین اکران محدود داشته است در انگلیس هم روی پرده نقره‌ای سینماها رفت. «شاهزاده روم» تاکنون در سینماهای «cineworld»، «mac Birmingham» «cineworld wembley» و «cineworld staples crone» شهرهای بیرمنگام، لندن و برادفرد انگلیس اکران شده و بلیت این فیلم در انگلستان با قیمت ۱۲ پوند انگلیس به فروش رسیده است. این انیمیشن سینمایی تاکنون توانسته در ایران به مرز فروش ۲ میلیارد تومانی برسد. این فیلم در زمان اکران خودش در لبنان نیز توانسته بود عنوان ششمین فیلم پرفروش اکران را به خود اختصاص دهد.

■■■

گرگم به هوای داعش سعودی در نشریه طنز بزنگاه

شانزدهمین شماره نشریه طنز و کاریکاتور «بزنگاه» با موضوعات متنوعی از جمله گرگم به هوای داعش سعودی، زنخوانی ارشادپسند و مراسم اختتامیه پروژه هسته‌ای با مدیریت مازیار بیژنی منتشر شد. کاریکاتوریست‌ها در این شماره به موضوعات متنوعی پرداخته‌اند که می‌توان به این موضوعات اشاره کرد: گرگم به هوایی که داعش سعودی راه انداخته، شالاپ شولوپ آب‌وهوا، موسیو بغدادی، باز باران با ترانه، اپرای داعشی، ب.ز بادکنکی پوشش کرسنت، جمیل‌الکلام سعودی طلب، افاضات آبکی پروفسور باباقوری، فرانسوا داعش، هسته‌گیر مجلسی، مراسم اختتامیه پروژه هسته‌ای، اختلاط، سیخ داغ جای کباب، زایمان اصلاح‌طلبی، پتروس فداکار و سد روابط ایران و آمریکا، کاکتوس لندنی ریاض، زنخوانی ارشادپسند، نیازقندی‌ها، کت توهمی نتانیاهو برای دکمه خیالی، ناو بغدادی بر، کی چی گفته، زمونه، حاضرجوابی، دام خرید خودرو، اخبار کتابی، لبخند کاغذی، رکوردهای عمل خوشگلی، ننه اوباما و اردوغان کوچولو، ملکه انگل، پیام‌های رسیده و پرایدنامه، پند مرغی، ۱۰ کارتون برگزیده، اسماعیل امینی و بزنگاه در اوج، پنجمین قسمت کارگاه طنزنویسی، تکفیری‌های زن‌پوش، معرفی کتاب و فیتیله‌پیچ‌پوتینی.